

کاوشی نو در معارف قرآنی
سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، پیاپی ۲
صص ۱-۲۲

برابریابی فارسی «إن» در ابتدای آیات قرآن کریم بر پایه دستور زبان زایشی - گشتاری

رضا شکرانی*، محسن توکلی**

چکیده

فهم معانی دستوری واژگان قرآن بر اساس نحو سنتی عربی دارای کاستی‌هایی است که زبان‌شناسی جدید با رویکرد علمی به زبان، برخی از این کاستی‌ها را جبران می‌نماید. در زبان‌شناسی جدید مکاتب متعددی وجود دارد. یکی از این مکاتب، مکتب چامسکی و زبان‌شناسی زایشی - گشتاری او است که در فهم معانی ساختاری واژگان قرآن بسیار راه‌گشاست.

این مقاله در ابتدا به بیان دستور گشتاری - زایشی می‌پردازد، آن‌گاه این دستور را در فهم معانی «إن» در ابتدای آیات قرآن کریم به‌کار می‌گیرد و در نتیجه مشخص خواهد شد واژه «إن» در ابتدای آیات همیشه تأکیدی نیست، بلکه گاهی صرفاً زبانی است و از ترجمه کردن آن در سایر زبان‌ها باید خودداری کرد.

واژه‌های کلیدی:

قرآن کریم، «إن»، ترجمه، زبان‌شناسی زایشی - گشتاری، معانی دستوری

مقدمه

با توجه به موارد کاربرد *إِنَّ* (۱۴۸۸ مورد) در قرآن کریم، یکی از مبانی مترجم در ترجمه قرآن، شناخت معنای صحیح این واژه است. مترجم باید دید روشنی از این واژه داشته باشد و بداند در هر یک از این موارد چه ترجمه‌ای از آن ارائه دهد تا ترجمه او درست، روان و نزدیک به مدلول متن عربی قرآن باشد. برای دریافت معانی این واژه، کلیه موارد این واژه در قرآن کریم استقصاء شده‌اند و از آن‌جا که بخش نحوی، هسته مرکزی دستور را برای زیانندن و ساخت جملات زبان تشکیل می‌دهد، ساختارهای نحوی که این واژه در آن‌ها به کار رفته، مشخص و دسته‌بندی شده‌اند، آن‌گاه طبق اصول زبان‌شناسی مقابله‌ای به‌ویژه اصول دستور زایشی - گشتاری، معانی این واژه و معادل آن، در فارسی مشخص شده‌اند. با توجه به این که تمام ساختارهای نحوی که این واژه در آن‌ها به کار رفته در این مقاله قابل بررسی نیست، لذا این مقاله فقط به برابری *إِنَّ* در ابتدای آیاتی که از لحاظ معنایی مرتبط به ماقبل نیستند، می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

آن‌چه پیشینه این مقاله است اطلاعاتی است که نحویان، بلاغیان، علمای اعراب القرآن و مترجمان از این واژه به دست می‌دهند و تا آن‌جا که بررسی کردیم کسی با نگاه معناشناسانه این واژه را در ساختارهای نحوی و خصوصاً قرآن به طور مفصل بررسی نکرده است. «*إِنَّ*» در میان نحویان به حرف تأکید شهرت دارد و برخی از علمای علم بلاغت و اعراب القرآن معنای تعلیل را نیز به آن افزوده‌اند.

آذرتاش آذرنوش در کتاب «آموزش زبان عربی»، «*إِنَّ*» را در میان دو جمله حرف ربط می‌داند و قائل است که امروزه «*إِنَّ*» را در ابتدای کلام، باید بدون ترجمه رها کرد و در متون تاریخی گاهی به عنوان تأکید به کار می‌رفته است؛ نه اینکه همیشه تأکید باشد (آذرنوش، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۷؛ ۱۳۷۵، ص ۴۴).

مرتضی کریمی‌نیا در مقاله‌ای به نام «چه را و چرا ترجمه نکنیم؟» از جمله نارسایی‌های بزرگ در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم را برگردان کلمه «*إِنَّ*» می‌داند. او قائل است که در قرآن کریم استفاده از معنای ربط و تعلیل بسیار بیشتر از تأکید است و آوردن «*إِنَّ*» در کنار کلمات تردید و عدم قطعیت چون «قد» همراه فعل مضارع، «ربما» و همزه استفهام نشان از این است که یگانه معنای اساسی آن تأکید و تحقیق نیست. وی «*إِنَّ*» را در ابتدای جملاتی که نقل قول مستقیم با مشتقات قول است تنها، رابط بین دو بخش جمله می‌داند و برای ربطی بودن آن به برخی ترجمه‌های نخستین از جمله ترجمه طبری استناد می‌کند (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، صص ۷۲-۶۷).

منصوره زرکوب در کتاب «روش نوین فن ترجمه» در بحث قید تأکید و تصدیق و در بحث حروف ربط از این حرف سخن به میان آورده است. او قائل است «*إِنَّ*» اگر اول کلام واقع شود، گاهی معادل قید تأکید است و گاهی باید بدون ترجمه رها شود و اصولاً زمانی قید تأکید و به معنای «به راستی که»، «واقعاً» و مانند آن است که گوینده در مقام احتجاج برآمده باشد و بخواهد مطلبی را ثابت کند و در صورتی که با لام تأکید همراه باشد تأکید بیشتری را می‌رساند. اما اگر در اثنای کلام واقع شود به معنای

الگوی زبان او نیستند، تشخیص دهد. توجه به این ویژگی زبان، نظریه چامسکی را از سایر نظریه‌ها حتی در نخستین آثار او جدا می‌سازد (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۴۱).

۱-۲. توانش و کنش زبانی

چامسکی امکان بالقوه‌ای را که سخنگوی یک زبان در ذهن خود دارد و مطابق آن می‌تواند جمله‌های کاملاً جدیدی را که حتی برای اولین بار می‌شنود، بفهمد و یا خود در برخورد با هر موقعیتی تازه بسازد و یا جملات دستوری را از جملات غیر دستوری و جملات بی معنی را از جملات با معنی به طور طبیعی باز بشناسد، "توانش" نامیده است (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۴۳).

وی جملات و عباراتی را که یک سخنگو در موارد مختلف با استفاده از قالب‌ها و الگوهای زبانی موجود در ذهن خود بر زبان می‌آورد و جنبه عینی و فیزیکی دارد، "کنش" می‌نامد. «به این اعتبار "زبان" یعنی کل جمله‌های بالقوه، مفهومی انتزاعی است و به حوزه "توانش" مربوط می‌شود و "گفتار"، یعنی مجموعه بالفعل که صورت عینی و تحقق یافته زبان است با حوزه "کنش" در ارتباط است» (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳).

۱-۳. ژرف‌ساخت و روساخت

هر جمله‌ای که بیان یا نوشته می‌شود، دو صورت دارد: نخست صورتی که همراه با مفهوم و مطابق نحو معمول زبان بدون پیرایه‌های ادبی و ملاحظاتی خاص، در ذهن حاضر می‌شود و اصطلاحاً

حرف ربط تابع ساز "که" می‌باشد (زرکوب، ۱۳۸۸، صص ۱۲۱-۱۲۰).

سید حمید طیبیان در کتاب «برابره‌های دستوری در عربی و فارسی» به تقلید نحویان "ان" و "ان" را یکی دانسته و در فارسی با قید تأکید "همانا"، "به راستی" و "به درستی" برابر می‌داند و این ابیات را از سعدی مثال آورده است: (طیبیان، ۱۳۸۷، صص ۱۷۳-۱۶۹).

قیامت است که در روزگار ما برجاست

به راستی که بلایی ست آن نه بالایی

همانا که در فارس انشاء من

چو مشکست بی قیمت اندر ختن

۱. علم زبان‌شناسی

در این مقاله ابتدا اصول زبان‌شناسی زایشی گشتاری مطرح می‌شود و سپس ان در ابتدای آیات قرآن کریم با استفاده از این اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد. شناخت دستور زایشی - گشتاری، مستلزم شناخت چند اصطلاح زبان‌شناسی است که در زیر به طور مختصر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱. خلاقیت یا زایایی زبان بشری

یکی از وجوه افتراق و امتیاز زبان بشری از دیگر وسایل ارتباطی هم‌چون اصوات حیوانات یا اصواتی که انسان‌ها برای پیام دادن به یکدیگر استفاده می‌کنند مثل آژیر خطر و ... علاوه بر تجزیه دو گانه زبان، خلاقیت یا تولیدی بودن آن است به این معنی که انسان می‌تواند با دانستن نشانه‌های محدود زبانی (یا تکواژها) و قواعد محدودی از زبان، بی‌نهایت جمله معنادار بسازد و با هم‌نوعان خود ارتباط برقرار کند یا گفتارهای غیر دستوری و نادرست را که مطابق

گوینده توصیف می‌شود تا از دیدگاه شنونده و دستور زبان تولید سخن را توصیف می‌کند نه دریافت سخن را (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۵۰).

از جمله ویژگی‌های دستور چامسکی تفاوت قائل شدن بین کنش و توانش زبانی است. وی قائل است که بسیاری از گفته‌های اهل زبان، به دلایل گوناگون از جمله ضعف حافظه، کم دقتی یا بد کار کردن مکانیسم‌های روانی که شالوده گفتارند، غیر دستوری از کار در خواهند آمد. در نتیجه زبان‌شناس نمی‌تواند مجموعه گفته‌های به کار رفته را به همان صورت ظاهریشان، بخشی از زبان بشمارد که تولیدش به وسیله دستور زبان امکان‌پذیر است، بلکه باید "داده خام" را تا درجه‌ای والایی ببخشد و آن‌ها را که اهل زبان به یاری "شم زبانی" خود، احیاناً غیر دستوری خواهند شناخت حذف کند (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۴۴).

از نظر چامسکی دستور زبان چهار نوع قاعده را در بر می‌گیرد که عبارتند از، قواعد ژرف‌ساختی، قواعد گشتاری، قواعد معنایی و قواعد آوایی (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸).

توضیح این که، توانش زبانی با سه گروه از قواعد ارتباط می‌یابد. که عبارتند از: قواعد صوتی یا آوایی، قواعد نحوی و قواعد معنایی. لذا وقتی جمله‌های زبانی را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که هر جمله دارای سه نوع ساخت می‌باشد که عبارتند از: ساخت آوایی، ساخت معنایی و ساخت نحوی.

ساخت آوایی، روابط آوایی کلمات در جمله‌ها است که در هر زبان مطابق قواعد و ضوابطی است و تلفظ یک جمله با تلفظ تک تک کلمات آن متفاوت است. چرا که از یک سو خصوصیات زبر زنجیری زبان معمولاً با آمدن کلمات در جمله ظاهر می‌شود و

"ژرف‌ساخت" یا "زیر ساخت" خوانده می‌شود و دیگر، صورتی که با انجام تغییراتی از قبیل افزودن، کاستن، جابه‌جایی و یا تعویض جزء یا اجزایی از جمله زیرساختی بر زبان یا قلم جاری می‌گردد و "روساخت" نامیده می‌شود. (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷)

ژرف‌ساخت، تمامی اطلاعاتی را که برای روشن شدن معنی لازم است در بر دارد و گاه طولانی‌تر از روساخت و گاه از آن مختصرتر است. لذا هر گاه روساخت مبهم باشد باید برای درک معنی به ژرف‌ساخت مراجعه کرد (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷).

۱-۴. دستور گشتاری - زایشی

در سایه نظریه زبان‌شناسی زایشی - گشتاری [به] دستگامی از قواعد زبان که آوا و معنا را به طریقی خاص به هم مربوط می‌کند، نحو گویند (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸).

در این نظریه کلمه قواعد به ابزارهایی اطلاق می‌شود که قادر به تولید جملات زبان [یا] توصیف واضح و آشکار این جمله‌ها و تعداد آن‌هاست (زکریا، ۱۳۸۷، ص ۱). در واقع قواعد زایشی - گشتاری، قواعدی هستند که جمله‌های دستوری با پیروی از آن‌ها مشتق می‌شوند، به عبارت دیگر این قواعد امکان تولید کلیه جمله‌های دستوری مربوط به زبان را فراهم می‌کند (زکریا، ۱۳۸۷، ص ۴).

چامسکی معمولاً در توضیح دستور زبان خویش واژه تولید را به کار نمی‌گیرد و تنها از واژه زایش استفاده می‌کند زیرا واژه تولید این گمان را بوجود می‌آورد که ساختمان دستور زبان بیشتر از دیدگاه

هر کدام از سه گروه قواعد (آوایی، معنایی و نحوی) بخشی از ساختمان دستور زایشی است و نحو به عنوان حوزه ارتباطی میان آوا و معنا، پایگاه اصلی مطالعات مربوط به دستور زایشی است. بخش نحوی، هسته مرکزی دستور را برای زایاندن و ساخت جملات زبان تشکیل می‌دهد و تنها از طریق نحو است که می‌توان به معنا دست یافت. بخش نحوی ژرف ساخت جمله را ارائه می‌کند و از طریق قواعد گشتاری به روساخت و بالاخره به نمود و ساخت آوایی می‌رسد (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷).

به هر فعل و انفعالی که در تبدیل یک ژرف ساخت به رو ساخت رخ می‌دهد "گشتار" یا "تأویل" گفته می‌شود (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲). عمل کرد گشتار به چهار صورت است: حذف، جابجایی، افزایش و تعویض (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۸۷). در نخستین مرحله قواعد ژرف ساختی جمله را تولید می‌کنند. سپس هر یک از قواعد گشتاری، این ژرف ساخت را مرحله به مرحله می‌گردانند تا ساخت برای عمل کرد قواعد معنایی آماده شود و بالاخره قواعد آوایی ساخت نهایی جمله را عرضه می‌کنند (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸). نمودار زیر آن چه گفته شد را به تصویر می‌کشد:



برای روشن شدن ارتباط "ژرف ساخت" و "روساخت" باید بگوییم، وقتی جمله‌ای مبهم است، برای رفع ابهام قاعدتاً آن را معنی می‌کنیم. یعنی جمله‌ای دیگر بیان می‌کنیم که این جمله دوم همه

معنی و مفهوم می‌گیرد نه در کلمات خارج از جمله و از سوی دیگر کلمات وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند از یکدیگر اثر صوتی می‌پذیرند به طوری که وقتی به تنهایی می‌آیند با وقتی که در جمله می‌آیند دو گونه تلفظ می‌شوند. برای مثال در عربی نون ساکنه نزد حرف باء به میم تبدیل می‌شود لذا عبارت "من بعد"، "م بعد" تلفظ می‌شود یا نون ساکنه در شش حرف یرملون ادغام می‌شود و مثلاً عبارت "من یشاء"، "می یشاء" تلفظ می‌شود. بخشی از این قواعد در علم تجوید آمده است.

ساخت معنایی روابط معنایی حاکم بر جملات زبان و قواعد آنهاست. برای مثال بر اساس دستور زبان عربی جمع اسم‌های غیر عاقل به منزله مفرد مؤنث است و فعل، ضمیر و صفتی که برای این کلمات می‌آید همگی مفرد مؤنث است. برای مثال گفته می‌شود، فُتِحَت المدارس. در این مثال تشخیص "جمع غیر عاقل" بودن واژه "مدارس" تنها از طریق معنا امکان‌پذیر است.

مجموعه روابطی که ساخت صوتی جمله را به ساخت معنایی مربوط می‌سازد، ساخت نحوی زبان می‌گویند. لذا برای رسیدن به معنا باید ساخت نحوی جمله تمام اطلاعات لازم برای درک معنی جمله را دربر داشته باشد. وقتی در ادبیات، شعر و یا جمله‌ای را که به ظاهر نا مفهوم است معنی می‌کنیم باید، در واقع ساخت نحوی کامل جمله را در نظر بگیریم تا معنی را با توجه به روابط نحوی دریابیم. به همین خاطر است که گروهی معتقدند ساخت نحوی و ساخت معنایی زبان یکی است (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶).

بعدی و در سطحی نزدیک به روساخت قرار دارند. بنابر این این نشانه‌ها ویژگی ژرف‌ساختی ندارند (زکریا، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

۲. ویژگی‌های دستور چامسکی

ویژگی‌های دستور چامسکی را که در این مقاله مورد توجه بوده است، به ترتیب اهمیت بر می‌شمریم. طبعاً برخی از این ویژگی‌ها از برخی دیگر نشأت گرفته است.

۱-۲. توجه به خلاقیت و زایایی زبان

این ویژگی، نحو را پویا و علمی کرده و آن را متناسب قواعدی کاربردی و آموزشی می‌سازد. آنچه چامسکی مطرح می‌کند سبب می‌شود که آموزش یک زبان از طریق دستور زبان به راحتی امکان‌پذیر باشد زیرا زبان‌آموز می‌تواند قواعدی را بیاموزد که فقط جملات صحیح زبان را تولید می‌کند. لذا به مرور زمان این قواعد او را قادر می‌سازند که به آن زبان تکلم کند، کلامشان را دریابد، جملات صحیح را از جملات نادرست تشخیص دهد و با اهل آن زبان ارتباط برقرار کند و از طرف دیگر یادگیری آن قواعد به خاطر ارتباطی که با معنا دارد آسان‌تر خواهد بود.

۲-۲. تفاوت قائل شدن میان توانش و کنش زبان

این ویژگی قواعد نحوی را استوارتر می‌سازد و سبب می‌شود که هر جمله یا عبارتی مبنای قاعده قرار نگیرد؛ چرا که خطاهای وارد شده بر زبان را به کنش زبان که شالوده حافظه، احساسات و ویژگی‌های روحی و روانی شخصی است، نسبت می‌دهد.

اطلاعات لازم برای دریافت معنی جمله اول را دربر داشته باشد. پس جمله دوم که ابهام جمله اول را بر طرف می‌کند، همان "ژرف‌ساخت" است که مطابق قواعد اصلی نحو زبانی ساخته شده است. از آن‌جا که این جمله دوم ابهام را رفع کرده و معنی را روشن می‌کند، می‌توان گفت که در سطح زیرین (ژرف‌ساخت) معنی و نحو زبان منطبق می‌شوند (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲).

از ویژگی‌های نظریه دستور زایشی - گشتاری توجه به بافت کلام و تحلیل ساخت‌های نحوی در بافت است. به طوری که چامسکی از دو نوع قاعده سخن به میان می‌آورد؛ قواعد بافت آزاد و قواعد بافت بسته (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۷۸). منظور چامسکی از قواعد بافت آزاد، قواعد زبانی خارج از بافت و منظور او از قواعد بافت بسته، قواعدی است که با در نظر گرفتن بافت مطرح شده است.

باید یادآور شویم که هر چند قواعد زایشی^۵ گشتاری قواعدی علمی‌اند نه قواعد آموزشی اما می‌توان در فرایند تهیه مواد آموزشی برای آموزش زبان عربی از آن یاری گرفت (زکریا، ۱۳۸۷، ص ۱۷).
پر واضح است که در دستور زایشی - گشتاری چامسکی به هیچ عنوان قواعدی که بر پایه دستور سنتی شکل گرفته به کلی نادیده گرفته نمی‌شوند بلکه در مطالعات درباره زبان عربی به دو منبع متفاوت و اساسی استناد می‌شود:

الف) آثار نحویان عرب

ب) شم سخنگوی زبان (زکریا، ۱۳۸۷، ص ۱۵).

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در زبان عربی علامت‌هایی که به عنوان اعراب در آخر کلمات ظاهر می‌شوند، مبتنی بر قواعدی‌اند که در مراحل

۲-۳. توجه به زیر ساخت و روساخت جملات

این ویژگی در توجیه برخی مشکلات ساختاری و معنایی به کمک ما می‌آید. برای مثال به کمک این قواعد به آسانی می‌توان تفاوت فاعل حقیقی جمله (در ژرفساخت) را از فاعل دستوری (در روساخت) مشخص کرد.

۲-۴. پیوند دستور زبان سنتی به زبان‌شناسی

دستور زایشی - گشتاری با توجهی که به معنا دارد دستور سنتی را به زبان‌شناسی جدید بهتر پیوند می‌زند (روبینز، ۱۳۸۷، صص ۴۸۸-۴۸۶) و در مورد فهم معانی دستوری واژگان قرآن که زبان‌شناسی تاریخی است و طبعاً با دستور سنتی سر و کار داریم، راهگشاست.

۲-۵. توجه به بافت

دستور زایشی - گشتاری به بافت جمله و مناسبات معنایی توجه ویژه دارد و قواعد خود را در داخل بافت تعیین می‌کند (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۷۸).

۲-۶. مفید بودن برای ترجمه

هر چند چامسکی دستور خویش را برای ترجمه مطرح نکرده است اما روساخت - زیرساخت، پایه و گشتار و معناگرایی آن بسیار برای نظریه‌پردازی در ترجمه مناسب است.

۲-۷. تولید جملات درست در زبان

این دستور فقط و فقط قادر خواهد بود که جملات درست زبان را بزایاند و از ایجاد جملات غیر دستوری خودداری خواهد کرد (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۵۲).

۲-۸. تولید همه جملات دستوری در زبان

دستور زایشی - گشتاری بر این ادعا است که می‌تواند همه جمله‌های دستوری زبان را تولید کند و فقط با جمله‌های محدودی از زبان در ارتباط نیست.

۲-۹. تفسیر ساختارهای زبان

نظریه چامسکی علاوه بر توصیف ساختارهای زبانی آن‌ها را توضیح می‌دهد (گنتز، ۱۳۸۰، ص ۶۰). این بیان نظریه چامسکی را از تجویزگرایی مبرا می‌کند؛ چرا که توضیح با تجویز متفاوت است.

۲-۱۰. ارائه قواعد محدود

این دستور زبان با توجهی که به زایایی زبان دارد و از آن‌جا که هر تغییری را در جملات زبان ناشی از تغییرات زیرساختی نمی‌داند قواعدی محدود و زایا را ارائه می‌دهد.

۲-۱۱. توجه به همه گونه‌های مختلف یک جمله

نگاه این دستور به زبان یک نگاه خشک نیست و همه حالت‌های مختلف یک جمله را در نظر گرفته لذا شخص بهتر می‌تواند با آن جمله‌ها را به کار گرفته و با اهل آن زبان ارتباط برقرار کند و به آن زبان در موقعیت‌های گوناگون تکلم کند.

۲-۱۲. توجه به شم اهل زبان

چامسکی در آثار اخیر خود شم اهل زبان را جزء داده‌هایی قلمداد می‌کند که دستور زبان باید به آن پردازد (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

۲-۱۳. انعطاف پذیری

دستور چامسکی ادعا می‌کند که در توجیه دستوری جملات موفق‌تر از نظریه‌های دستوری

پیشین است اما ادعا نمی‌کند که بهترین و کامل‌ترین نظریه است (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۴۷).

۲-۱۴. پیروی از قواعد

دستور چامسکی همچون فرمول‌های ریاضی است که چند متغیر در آن وجود دارد که با تغییر هر یک نتیجه گوناگون خواهد شد و جملات زبان اینگونه حاصل خواهد شد (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۵۱).

۲-۱۵. رفع ابهام‌های ساختاری

این دستور زبان پاره‌ای از انواع ابهام ساختاری را توضیح می‌دهد. اینک با توجه به آنچه بیان شد موارد *إِنَّ* در ابتدای آیات قرآن کریم را بر پایه دستور زایشی - گشتاری بررسی می‌کنیم.

۳. بررسی واژه «*إِنَّ*» در ابتدای آیات قرآن کریم

از مجموع ۱۴۸۸ مورد *إِنَّ* در قرآن کریم، ۳۲۸ مورد آن در ابتدای آیات آمده است.^۱ لازم به ذکر است که تعداد ۲۶ مورد در ابتدای آیات نیامده اما جزء این دسته شمرده شده‌اند؛ چرا که از لحاظ معنایی به این دسته شباهت داشته و در دسته‌های دیگر نمی‌گنجد.

در مواردی که *إِنَّ* در ابتدای آیات آمده است، توجه به ارتباط معنایی این آیات با آیات پیش از خود نشان می‌دهد که این موارد از لحاظ معنایی و دستوری دو گونه است:

- الف) آیات غیر مرتبط با ما قبل خود
- ب) آیات مرتبط با ما قبل خود

که در این مقاله فقط به بررسی دسته اول می‌پردازیم.

اولین *إِنَّ* در قرآن کریم یعنی آیه ۶ سوره بقره، «*إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ*» از این نوع است. پنج آیه قبل از این آیه، غیر از «*الم*»، در واقع یک پاراگراف است که بیان صفات پرهیزکاران است و *إِنَّ* در ابتدای آیه ششم به عنوان پیش درآمد این آیه و ابتدای پاراگراف بعدی است؛ چرا که به صفات کافران اختصاص دارد.^۲

البته منظور از این که این آیه به آیه قبل از لحاظ معنایی مرتبط نیست کاملاً بی‌ارتباط بودن آیه با آیات قبل نیست همان‌طور که پاراگراف‌های یک کتاب با هم نامرتب نیستند. برای مثال در آیه مورد نظر پس از این که در آیات قبل ذکر شد که قرآن فقط برای پرهیزکاران موجب هدایت است، به بیان علت این حقیقت می‌پردازد و بیان می‌دارد که برای کافران برابر است که به آن‌ها هشدار دهی یا ندهی. آن‌ها ایمان نمی‌آورند چون خدا بر دل‌ها و گوش‌های آن‌ها مهر زده و بر چشم‌هایشان پرده افکنده شده است لذا از هشدارهای قرآن پند نمی‌گیرند و هدایت نمیابند.

به عبارت دیگر «*إِنَّ*» در این مثال بر سر یک تعلیل غیر صریح آمده است اما تعلیلی ترجمه کردن آن را هیچ مترجم فارسی‌زبانی بر نمی‌تابد. بنابراین برای تشخیص معانی *إِنَّ* و ترجمه کردن آن صراحت معنایی مهم است. بر این اساس در بسیاری موارد در قرآن کریم *إِنَّ* در ابتدای یک جمله تعلیلی آمده ولی نباید تعلیلی ترجمه شود چرا که تعلیلی بودن آن برای مخاطب آشکار نیست.

۲- پاراگراف در اصطلاح علمای قرائت به رکوع قرآنی شناخته شده است.

۱- آمار داده شده از مجموع *إِنَّ* در قرآن غیر از موارد *إِنَّ* مخفیه و *إِنَّمَا* است که در این نوشتار به آن پرداخته نمی‌شود.

می‌کنیم. "البته" نیز همیشه در معنای تأکید به کار نمی‌رود. و فقط در صورتی که با آهنگ تأکیدی و به قصد تأکید بیان شود تأکید را می‌رساند.

در ترجمه تأکیدی إن غیر از دو موردی که ذکر شد بقیه کلماتی که از ترجمه مترجمان - از طبری گرفته تا بهرام‌پور و رضایی - استخراج شده، در متون کهن و معاصر فارسی یافت می‌شود (دهخدا، ۱۳۴۱، ذیل مدخل هر یک از واژه‌ها) و در رسانه‌های دیداری و شنیداری فارسی زبان مورد استفاده است لذا می‌توان برای تأکید از آن‌ها استفاده نمود. هرچند به نظر می‌رسد برخی از کلمات تأکید مانند قطعا، به‌راستی، بی تردید و بی‌گمان بیشتر از بقیه به کار می‌رود.

بنابر این که إن کدام قسمت جمله را مورد تأکید قرار دهد کلمه‌ای که در مقابل آن به کار می‌بریم یا جایگاه آن در جمله متفاوت خواهد بود. لذا پیش از ترجمه آن باید در مورد تأثیری که این واژه بر جمله دارد بحث نمائیم.

۳-۱-۲. تأثیر إن تأکیدی بر جمله

در بیشتر کتب نحوی به نسخ بودن إن و اعراب اسم و خبر آن، تقدیم و تأخیر اسم و خبر و معمول آن، موارد جوازی و وجوبی کسر و فتح همزه در "إن"، جمع بین کان و إن، مخفف شدن و داخل شدن ما بر آن، تخفیف إن و این که این واژه برای تأکید است توجه شده است. اما این که این تأکید چه تأثیری بر جمله دارد و به عبارت دیگر کدام یک از اجزای جمله مورد تأکید قرار می‌گیرد، در کتاب‌های نحوی کمتر به آن توجه شده است. با تتبعی که نویسنده در کتب نحوی انجام داده است تنها در چند

با توجه به این که إن در این موارد، ابتدای یک موضوع است، دو گونه می‌توان آن را معادل یابی کرد. یکی این که إن تأکیدی باشد و دیگر این که این واژه صرفاً زبانی بوده و از ترجمه کردن آن خودداری کنیم. چرا که با توجه به معانی إن، ابتدای پاراگراف هیچ‌گاه حرفی تعلیلی مثل "زیرا" یا حرفی ربطی مثل "که" نخواهد بود. در این بخش ابتدا به تأکیدی بودن این واژه و سپس به صرفاً زبانی بودن آن خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱. تأکیدی بودن «إن»

تأکیدی بودن إن در میان همه نحویان مشهور و مسلّم است و بلکه طبق نظر عده‌ای تنها معنای آن است. تنها در دو مورد باید به بحث بنشینیم. یکی این که این واژه کدام قسمت جمله را مورد قرار تأکید قرار می‌دهد و دیگر این که برابر آن به فارسی چه خواهد بود. این دو مسئله را با توجه به ۱۰۳ موردی که در قرآن از این دسته در اختیار داریم، بررسی می‌کنیم.

۳-۱-۱-۱. برابریابی «إن» تأکیدی

مترجمان در ترجمه کردن إن از عبارات مختلفی استفاده کرده‌اند مانند: به‌درستی که، همانا، بی‌گمان، در حقیقت، بی تردید، البته، به‌راستی، به حقیقت، حقا، همانا، مسلماً، محققاً، قطعاً، به یقین، به تحقیق و هر آینه^۱. با توجه به شمّ زبانی که از زبان فارسی داریم، عبارت قیدی "در حقیقت" عبارتی تأکیدی نیست و معمولاً برای این که مضمون جمله سابق را به گونه‌ای واضح‌تر بیان کنیم از آن استفاده

۱- برای مثال رک. نرم افزار جامع التفاسیر ذیل آیه ۶ البقره، بخش

کتاب به طور مجمل به تأثیر تأکید *إِنَّ* بر جمله اشاره شده است.

زمخشری در «المفصل» آورده است: «وَأَنَّ وِإِنَّ هُمَا تَوَكُّدَانِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ وَتَحَقُّقَانِهِ» (زمخشری، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۳۹۰). در شرح قطر الندی نیز آمده است: «إِنَّ وِ وَأَنَّ وِ مَعْنَاهُمَا التَّوَكُّدُ تَقْوَلُ، «زید قائم»، ثُمَّ تَدْخُلُ إِنَّ لِتَأْكِيدِ الْخَبَرِ وَتَقْرِيرِهِ، «إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ» (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۸).

سیوطی تأکید *إِنَّ* را برای اسناد و تأکید *أَنَّ* را برای یکی از دو طرف جمله می‌داند (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۵۵) و خضری در حاشیه بر شرح ابن عقیل آورده است: «و المراد توکید النسبه، و تقریرها فی ذهن السامع إيجابیه کَ «إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ»، أَوْ لَا نَحْوِ، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَطْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا» (یونس: ۴۴)» (خضری، بی تا، ص ۱۵۶).

در میان لغتنامه‌ها ابن ابی بکر رازی در مختار الصحاح، ابن منظور در لسان العرب از قول جوهری، فیروز آبادی در قاموس المحيط و زبیدی در تاج العروس بیان داشته‌اند که خبر با *أَنَّ* مورد تأکید قرار می‌گیرد. اما در کتب بلاغی شرح و تفصیل بیشتری برای اثر این نوع تأکید آورده شده است؛ برای مثال خطیب قزوینی در بخش «احوال الاسناد الخبری» در کتاب «شرح مفتاح العلوم» در مورد آن صحبت می‌کند و در جایی که مخاطب در حکم شک و تردید داشته باشد آوردن تأکید را نیکو و خبر را در چنین حالتی طلبی می‌داند و در صورتی که مخاطب منکر حکم باشد آوردن تأکید را واجب می‌داند و «إِنَّا إِلَيْكُمْ مَرْسَلُونَ» (یس: ۱۴) را به عنوان مثال ذکر می‌کند و خبر را در این حالت انکاری می‌نامد (تفتازانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

در واقع وی نه صراحتاً بلکه با مثالی که آورده است تأکید *إِنَّ* را از باب تأکید حکم و در واقع همان تأکید نسبت و اسناد می‌داند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا تأکید در جمله همیشه به یک صورت است؟ یا به عبارت دیگر کدامیک از اجزای جمله و در چه صورت مورد تأکید قرار می‌گیرند؟ پاسخ به این پرسش با یک مثال واضح خواهد شد.

در صورتی که شخصی سوال کند، کلاه خوردنی است یا غذا؟ پاسخ با تأکید بر مسند *إليه* که در فارسی با تکیه صوتی بر آن است چنین خواهد بود، غذا خوردنی است. و اگر سوال اینگونه تغییر کند، غذا خوردنی است یا پوشیدنی؟ جواب با تأکید بر مسند چنین است، غذا خوردنی است. حال اگر سوال چنین باشد، آیا غذا خوردنی است؟ یا گوینده‌ای بگوید، غذا خوردنی نیست! جواب چنین است، قطعاً غذا خوردنی است.^۱ بنابراین سه نوع تأکید در جمله وجود دارد: تأکید بر مسند *إليه* و مسند که نوعی حصر را می‌رساند (مثال *أَوَّلُ وِ دَوِّمٌ*) و تأکید بر اصل اسناد بین مسند و مسند *إليه* (مثال *سَوِّمٌ*).

اکنون می‌توان گفت تأکید در *إِنَّ* از نوع سوم و تأکید بر اصل اسناد است همان‌طور که بلاغیان و برخی از نحویان به آن اشاره کرده‌اند. حدیثی که عبدالقاهر جرجانی در دلائل الإعجاز نقل کرده است نیز همین را می‌رساند؛ وی از ابن انباری نقل کرده است که کندی فیلسوف نزد ابوالعباس آمد و گفت، من در زبان عربی حشو می‌بینم. ابوالعباس گفت، در

۱- پاسخ به تمام سوالهای بالا می‌تواند بدون تأکید ذکر شود و آوردن تأکید ناشی از تعجب شنونده پرسش از عدم آگاهی گوینده نسبت به پاسخ است و در واقع پاسخ دهنده می‌خواهد شک یا انکاری را که در مخاطب وجود دارد و او در اوج آگاهی نسبت به آن است، زایل کند.

۳-۱-۳-۱. اسم ظاهر

به عنوان مثال در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران: ۱۹).

با توجه به مفهوم این آیه که در صدد بیان این است که یک حقیقت برای دین به معنای تشریحی آن و نه تکوینی و فطری وجود دارد و آن اسلام است و این که اختلافات مسیحیان و یهودیان با وجود علم آن‌ها به آیات کتاب الهی و از سر حسد است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۲۱). اگر این در این آیه به معنای تأکید باشد در واقع این تأکید بر روی حقیقت دین که همانا تسلیم شدن در برابر حق است، می‌باشد. بنابراین تأکید این بر روی مسند جمله واقع خواهد شد. بررسی بقیه آیاتی که مسند جمله در آن یک اسم ظاهر است با وجود تفاوت مسند‌إلیه‌ها، همین را می‌رساند.

این نکته قابل ذکر است که عبارت قیدی تأکیدی لزوماً نباید در ابتدای جمله قرار گیرد بلکه این امر به ویژگی‌های خاص هر زبان بر می‌گردد که امروزه تحت عنوان «نسبیت زبانی»^۱ مطرح می‌شود (صفوی، ۱۳۷۰، ص ۱۹). به عنوان مثال در این جا می‌توان عبارت قیدی را قبل از «اسلام» قرار داد. در این صورت تأکید بدون شک بر روی مسند قرار خواهد گرفت. مثلاً در ترجمه این آیه می‌توان گفت، «دین نزد خدا قطعاً همان اسلام است.» در ترجمه این آیه باید توجه داشت که اسلام با «ال» بیان شده است که این بر خلاف معمول مسند مفرد در زبان عربی است که غالباً به صورت نکره می‌آید و ما به این خاطر واژه

کجا چنین چیزی وجود دارد. وی گفت، عرب‌ها می‌گویند، «عبدُ الله قائمٌ» و در جای دیگر می‌گویند، «إِنَّ عبد الله قائمٌ» و باز می‌گویند، «إِنَّ عبد الله لقائمٌ». بنابراین الفاظ گوناگونند و معانی یکسان. ابوالعباس گفت، معانی به خاطر الفاظ گوناگون متفاوتند. آنجا که می‌گویند، «عبد الله قائمٌ» در واقع از ایستادن عبد الله خبر می‌دهند. ولی آنجا که می‌گویند، «إِنَّ عبد الله قائمٌ» در پاسخ پرسشگری است و در جایی که می‌گویند، «إِنَّ عبد الله لقائمٌ» در جواب منکری است که ایستادن وی را انکار می‌کند (جرجانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۲).

منظور نحویان و واژه‌شناسانی که تأکید این را مربوط به خبر دانسته‌اند نیز احتمالاً همین است؛ همان‌طور که هاشمی در جواهر البلاغه با اینکه این را از ادوات تأکید خبر دانسته و گفته است، «لتوكيد الخبر ادوات كثيرة و أشهرها إن و أن» در پاورقی کتاب خویش در همین بحث آورده است، «المراد بالتأکید فی هذا الباب تأکید الحکم، لا تأکید المسند إلیه و لا تأکید المسند» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

دلیل این امر عدم وجود فعل ربطی در زبان عربی است و خبر در زبان عربی مسند و رابطه هر دو را در بر می‌گیرد. بر خلاف زبان فارسی که فعل ربطی موجود می‌باشد.

۳-۱-۳. انواع ساختارهای إن تأکیدی در جمله

برای شناخت تأثیری که این نوع قید بر جمله می‌گذارد باید در ابتدا ساختار جملاتی که این در آن‌ها به کار رفته را بررسی کنیم. اسم این در آیات مورد بحث به صورت اسم ظاهر معرفه و نکره، اسم اشاره، اسم موصول و ضمیر، مسند إلیه جملات است. مسند در این جملات به صورت‌های زیر است:

"همان" را به ترجمه افزودیم. از میان ترجمه‌هایی که ذکر شد تنها فولادوند به این نکته توجه نموده است.

۳-۱-۳. جمله فعلیه

مسند در این جملات در قرآن کریم به صورت فعل ماضی و مضارع منفی و مثبت معلوم و مجهول است. به عنوان مثال در قرآن کریم آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوَّقَهَا» (البقرة: ۲۶)

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» (الكوثر: ۱)

«إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ» (البروج: ۱۳)

«إِنَّا نَحْنُ نُزَكِّي الدُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر: ۹)

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (القصص: ۷۶)

در این دسته از آیات نیز مانند دسته اول در مواردی که اسم إِنَّ اسم ظاهر است، تکیه بر روی مسند خواهد بود. اما در مواردی که اسم إِنَّ ضمیر است به نظر می‌رسد که تکیه بر روی مسند^{۱۱} باشد. دلیل ما برای این نظر این است که زبان عربی از زبان‌هایی است که جملات فعلیه در آن اصالت دارد. این مسئله را میشل زکریا به اثبات رسانده است. (زکریا، ۱۳۸۷، صص ۴۱ - ۱۹) و آوردن جمله‌ای که با اسم شروع شود در واقع نوعی تأکید است. این قضیه خصوصا در مورد آوردن ضمیر در ابتدای جمله صدق بیشتری می‌کند چرا که در عربی ضمائر فاعلی جزء فعل بوده و نیازی به آوردن آن نمی‌باشد (زکریا، ۱۳۸۷، ص ۴۷).

برای مثال در اولین آیه از سوره مبارکه کوثر آمدن حرف نَحْنُ در ابتدای جمله که همراه إِنَّ به "نا" تبدیل شده است دلالت بر این دارد که در این آیه خدای متعال بر این که او کوثر را به پیامبر عطا نموده است تأکید دارد. در این صورت برای ترجمه فارسی آن نیز کافی است ضمیر "ما" را در ابتدای جمله قرار دهیم و با آوردن تکیه صوتی بر روی آن هنگام تلفظ "ما"، این تأکید را بیان نماییم.

در دو آیه ۹ حجر و ۱۳ بروج علاوه بر ضمیر متصل به إِنَّ، پس از آن ضمیری منفصل آمده است. دو وجه اعرابی برای این دو ضمیر بیان شده است. وجه اعرابی اول این است که این دو ضمیر، ضمیر فصل باشند و وجه دیگر این که این دو ضمیر ابتدای جمله باشند (درویش، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۱۵ و ج ۱۰، ص ۴۳۵). این دو ضمیر هر چه باشند قطعا برای تأکید بیشتر بر روی مسند^{۱۲} آمده است. در این صورت آوردن یکی از عبارات تأکید به جا است. برای مثال می‌توانیم واژه "خود" را به آیه بیفزاییم و آیه را چنین ترجمه کنیم، "ما خود قرآن را نازل کردیم و ما [نیز] از آن نگهداری خواهیم کرد."

در مورد آیه «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى» (القصص: ۷۶) آن‌چه علمای اعراب القرآن بر اساس نحو سنتی ذکر کرده‌اند این است که "قارون" اسم إِنَّ و جمله "کان من قوم موسی" خبر آن می‌باشد. آن‌گاه در مورد رابطه اسم و خبر إِنَّ بیان کرده‌اند که "هو" مستتر پس از کان که اسم این فعل ناقصه است، به قارون بر می‌گردد. (درویش، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۷۳). این مستتر گرفتن که به صورت یک سنت رایج در نحو سنتی وجود دارد در واقع امری خیالی و فاقد علمیت است چرا که مستتر گرفتن کلمه‌ای که هیچ‌گاه

الف) إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (البقره: ۱۵۹).

توجه به جملات اسمیه در خبر **إِنَّ** این نکته را آشکار می‌سازد که بسیاری از این جملات در واقع زیرساختی شبیه جملات دسته قبل (جملات فعلیه) دارد که با گشتاری به صورت جمله‌های اسمیه در آمده‌اند. برای مثال در آیه ۱۵۹ بقره زیر ساخت چنین بوده است: «**إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ**».

این جمله نیز از این جمله به وجود آمده است که زیر ساخت آن می‌باشد: «**يَلْعَنُ اللَّهُ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ**».

توجه به زیر ساخت این جمله و مقایسه آن با جمله نهایی روساخت که آیه مورد بحث می‌باشد نشان از این دارد که تأکید در این گونه جملات بر روی مسندِ إليه قرار گرفته است؛ چرا که یکبار مفعول جمله زیر ساخت با گشتار حصر مفعول در ابتدای جمله قرار گرفته است و برای این که یلعن به مفعول نیاز دارد ضمیر جای آن را گرفته است و سپس با گشتار تأکید ساز جملات اسمیه **إِنَّ** بر سر آن قرار گرفته و مفعول مؤکد با اسم اشاره دوباره تکرار شده است.

البته این نکته نباید از نظر دور بماند که ممکن است دو گونه تأکید در این آیه باشد. یکی تأکید بر مسندِ إليه جمله که با مقدم شدن مفعول جمله زیرساختی که اکنون مسندِ إليه روساخت است و دیگری تأکید بر مسند جمله که **إِنَّ** ایجاد نموده است. چگونگی ترجمه این تأکید را پس از بررسی ترجمه‌های منتخب بیان خواهیم کرد.

از سوی عرب ذکر نشده فاقد دلیل است. بر اساس دستور زایشی ° گشتاری در واقع جمله مورد بحث بر اثر گشتار تأکید ساز از جمله "کان قارون من قوم موسی" به وجود آمده است که با آمدن **إِنَّ** در ابتدای آن، کلمه قارون به قبل از کان منتقل شده است تا جمله " **إِنَّ** کان قارون من قوم موسی" که در زبان عربی جمله‌ای غیر دستوری است حاصل نگردد.

پر واضح است که این جمله هر چند در قرآن که مورد استناد ماست وجود ندارد اما برای هر عرب‌زبانی امروزه قابل فهم است و شبیه آن در قرآن یافت می‌شود. برای مثال جمله «**إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا**» (النساء: ۱۰۶) از جمله «**كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**» (النساء: ۱۰۰) به وجود آمده است. البته به نظر می‌رسد جمله "کان قارون من قوم موسی" نیز با گشتار ماضی ساز جملات اسمیه از جمله "قارون من قوم موسی" به وجود آمده و در واقع این جمله، زیرساخت جمله مورد بحث ما در سوره قصص است. با توجه به زیر ساخت جمله که در آن کلمه "قارون" مسندِ إليه و "من قوم موسی" مسند جمله است این جمله در زیر ساخت به دسته چهارم یعنی شبه جمله متعلق است.

۳-۱-۳-۳. جمله اسمیه

در این جا سه آیه از این نوع جملات را ذکر می‌کنیم. هر کدام از این آیات دارای نکاتی هستند که با دستور زایشی - گشتاری توضیح داده می‌شود. با استقرایی که در آیات قرآن انجام داده‌ایم بقیه آیات این دسته نیز شبیه این سه مثال می‌باشند و با واضح ساختن ساختار دستوری آن، ساختار دستوری سایر آیات نیز آشکار خواهد شد،

«يَلْعَنُ اللَّهُ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ
الْهُدَىٰ ﴿٤﴾ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ
الْهُدَىٰ يَلْعَنُ اللَّهُ ﴿٥﴾ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ
الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ
مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ ﴿٧﴾ إِنَّ
الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ أُولَئِكَ
يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ»

برخی از مترجمان مقدم شدن مفعول را در جمله
" أولئك يلعنهم الله " صرفاً زبانی و مخصوص زبان
عربی دانسته‌اند ولی همان‌طور که گفته شد در زبان
عربی نیز اصل بر آمدن مفعول پس از فعل است. تنها
ممکن است این به ذهن برسد که این جمله در ضمن
ساختاری جدید یعنی پس از جمله «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ
مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي
الْكِتَابِ» آمده است لذا به خاطر فاصله شدن بین
مسندلیه و مسند، مسندلیه در شکل اسم اشاره دوباره
تکرار شده است. جواب این است که در صورتی که
چنین بود باید در آیات مشابه دیگر مثل آیات زیر که
چنین فاصله‌ای در آن ایجاد شده نیز چنین تکراری
صورت می‌گرفت:

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا
مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ»
(فاطر: ۲۹)

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَ
الصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَ
الْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَ
الصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَ
الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ
أَجْرًا عَظِيمًا» (الأحزاب: ۳۵).

اکنون ترجمه پیشنهادی زیر به ذهن می‌رسد:
کسانی که نشانه‌های آشکار و هدایت را که فرو
فرستادیم- پس از این که آن را در این کتاب برای
مردم بیان کردیم- پنهان می‌کنند. آن‌ها را قطعاً خدا از
رحمت خود دورشان می‌دارد. و نفرین‌کنندگان [نیز]
نفرینشان می‌کنند.

(ب) «مَنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو
الْإِنْتِقَامِ» (آل عمران: ۴).

جملاتی که مثل آیه ۴ آل عمران دارای حرف جر
"ل" هستند، در اصل جملاتی فعلیه هستند اما از
آن‌جا که در زبان عربی فعل "داشتن" وجود ندارد
این فعل معمولاً با اضافه کردن حرف جر "ل" بر سر
مسند در زبان عربی ایجاد می‌شود.

(ج) «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَ
الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ» (البقرة: ۶۲).

آیه ۶۲ بقره نزد علمای اعراب القرآن دارای دو
وجه اعرابی است. وجه اول این که "الذین" اسم "إن" و
خبر آن جمله "فلهم أجرهم عند ربهم" باشد که چون
"من" متضمن معنای شرط است "فاء" بر سر آن
آمده است و "من" را اسم موصول و بدل از اسم "إن"
دانسته‌اند و وجه دوم این که "من" اسم شرط و جمله
"فلهم أجرهم عند ربهم" جواب آن باشد و کل جمله
شرطیه را خبر "إن" دانسته‌اند (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱،
ص ۱۱۶؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۴۷).

آن‌چه این نحویان بیان کرده‌اند نشان می‌دهد که
این جمله از جملات دارای ابهام ساختاری است که

پاداششان نزد پروردگارشان محفوظ است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۳).

اگر ایمان در آیه در هر دو مورد به یک معنا باشد باید زیر ساخت زیر را در نظر بگیریم: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

این زیر ساخت با توجه به این که کلمه الذین در آیه تکرار شده است بعید به نظر نمی‌رسد. در واقع مفهوم آیه چنین خواهد بود، کسانی که به پیامبر اسلام ایمان آورده‌اند (مسلمانان) و از یهودیان و مسیحیان و صابئان، کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان بیاورند و شایسته عمل کنند، پاداششان نزد پروردگارشان محفوظ است. در واقع در این زیر ساخت هر دو جمله موصولی (الَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ) و شرطی (مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا) به اسم إن (الَّذِينَ آمَنُوا) عطف شده‌اند. اما در زیر ساخت اول دو جمله موصولی داریم. جمله اول به اسم إن عطف شده و جمله دوم بدل از اسم إن و جمله معطوفش می‌باشد. در زیر ساخت دوم تنها جمله موصولی به اسم إن عطف شده است و جمله شرطی مستقل در نظر گرفته شده است.

علاوه بر وجه برتری که برای زیر ساخت سوم بیان شد وجود ضمیرهای جمع در جمله "فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ" در این جمله زیرساختی توجیه پذیرتر است چرا که این جمله در این زیرساخت خبر إن خواهد بود که جمع است اما در صورتی که در جواب شرط قرار گیرد (زیرساخت دوم) مجبوریم این ضمیرها را به صورت مفرد ترجمه کنیم.

می‌تواند یکی از دو زیرساخت فرضی زیر را داشته باشد:

۱- «المؤمنون باللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْعَامِلُونَ صَالِحًا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

۲- «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

جملات فرضی زیر ساختی که با آرای نحویان ساخته شده‌اند از لحاظ ساختاری درستند ولی دارای مشکلی در لایه معنایی می‌باشند و آن این است که در مورد جمله اول کسانی که عضو "الَّذِينَ آمَنُوا" هستند نمی‌تواند دوباره جزء "مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ" باشند و این حشو و زائد است و یا در جمله دوم این مسئله در مورد "المؤمنون باللهِ" و "الَّذِينَ آمَنُوا" برقرار است. این مشکل معنایی را شاید بتوان این گونه حل کرد که مراد از ایمان در یکی ایمان ظاهری و در دیگری ایمان حقیقی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۳).

از میان دو جمله زیرساختی که از نظر اعراب پژوهان به دست آمده دومی با ساختار آیه سازگارتر است چرا که از یک طرف حرف فاء بر سر جمله "لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ" توجیه پذیرتر است و از طرف دیگر عدم آمدن ضمیری در جمله صله "مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا" که به اسم موصول برگردد، رابطه این جمله را با ما قبل خود کم‌رنگ‌تر می‌کند. بنابراین مفهوم جمله چنین می‌شود، (عنوان‌ها و اسم‌ها مهم نیست) کسانی که ایمان آورده‌اند و یهودیان و مسیحیان و صابئان، هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان بیاورند و شایسته عمل کنند

می‌رسد ترجمه کردن آن‌ها به صورت مضارع التزامی با زیرساخت سوّم سازگارتر است.

با توجه به سه نکته‌ای که بیان شد ترجمه زیر برای آیه پیشنهاد می‌شود: کسانی که ایمان آورده‌اند و هر کس از یهودیان و مسیحیان و صابئان که به خدا و روز واپسین ایمان آورد و شایسته عمل کند پاداششان را نزد پروردگارشان خواهند داشت و نه ترسی بر آن‌ها خواهد بود و نه اندوهگین می‌شوند.

۳-۱-۳-۴. شبه جمله

به عنوان مثال در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الصُّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (البقرة: ۱۵۸)، «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ» (الحجر: ۴۵)، «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ» (العلق: ۸)، «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (البقرة: ۱۶۴).

نگاهی به جملات بالا نشان می‌دهد که این جملات جملاتی ربطی هستند که مسندلیه آن‌ها یک اسم و مسند حرف اضافه به علاوه یک اسم است. فعل ربطی نیز در زبان عربی مفقود است و در واقع هر عرب‌زبانی از سیاق کلام به آن پی می‌برد. ساختار این جملات ساده و عاری از هر نوع ابهام ساختاری می‌باشد. مسندلیه در این جملات گاهی مؤخر واقع شده است و همان‌طور که پیداست زیرساخت این جملات همان حالت طبیعی آن، یعنی وقتی است که این مسندلیه مقدم شود.

اینک با در نظر گرفتن زیر ساخت جملات بهتر می‌توان در مورد اثری که این در صورت تأکید می‌تواند بر جمله بگذارد نتیجه گرفت. با در نظر گرفتن زیر ساخت دوّم طبعاً جمله "فلهم أجرهم عند ربهم" در جواب شرط قرار خواهد گرفت و بنابراین تأثیر این بر مسندلیه جمله روساخت یا کل جمله شرطیه خواهد بود اما با در نظر گرفتن زیر ساخت اوّل و سوّم که در آن دو، این جمله خبر این است تأکید بر آن واقع خواهد شد. لذا هنگام ترجمه جایگاه عبارت تأکید در جمله را زیر ساخت آن تعیین می‌کند.

پیش از این که ترجمه پیشنهادی بیان شود توجه به سه نکته در ترجمه آیه ضروری به نظر می‌رسد:

۱- برخی از زبان‌شناسان فاء جواب شرط یا فاء بر سر خبر موصولات را پدیده‌ای صرفاً زبانی دانسته‌اند (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۷) لذا می‌توان از ترجمه کردن حرف فاء بر سر جمله "فلهم أجرهم" خودداری کرد.

۲- هر چند یکی از مسائل ترجمه، معادل‌های سبکی در ترجمه است اما باید بدانیم که گاهی به هم ریختن سبک آیه در ترجمه برای این که معنا واضح و روشن شود امری اجتناب‌ناپذیر است. به طور حتم اگر در این آیه بخواهیم سبک آیه حفظ شود معنا دارای ابهام خواهد بود.

۳- در جملات شرطی، جمله شرط و جواب آن با زمان فعل رابطه‌ای ندارد (آذرنوش، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۱ و ج ۲، ص ۷۲) لذا چه بسا فعل ماضی شرط را باید به صورت آینده ترجمه کرد. در این آیه فعل "آمن" و "عمل" فعل‌های شرط و ماضیند اما به نظر

شدن این دو با هم امکان‌پذیر است و حشو و زائد نیست. هر چند به نظر می‌رسد در چنین مواردی اگر این دو واژه (قید تأکید و قید حصر) را در کنار هم قرار ندهیم در فارسی فصیح‌تر است. بنابراین ترجمه زیر برای آیه پیشنهاد می‌شود، "قطعا بازگشت تنها به سوی پروردگارت است."

۲-۳. إن به عنوان یک پدیده صرفاً زبانی

یکی از مباحث ترجمه ایجاد تعادل و ابزارهای آن از جمله حذف، اضافه و تغییر در عناصر نحوی و صرفی و ... است که امروزه جزء مسائل مهم زبان‌شناسی مقابله‌ای است (جواهری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱). در این بررسی‌ها بحث می‌شود که آیا همه نشانه‌های زبانی از یک زبان به زبان دیگر ترجمه می‌شوند یا خیر؟ پاسخی که به این پرسش داده شده این است که طبعاً برخی از عناصر واژگانی صرفاً زبانی هستند و بهتر است یا باید از ترجمه آن‌ها خودداری کرد؛ برای مثال برخی مترجمان، علائم مخاطب و لام ملحق به اسم‌های اشاره دور، هاء تنبیه در اسماء اشاره به نزدیک، فاء جواب شرط، فاء بر سر خبر موصولات، لام در جواب شرط و جواب قسم، "بین" دوم در الگوی "بین... و بین..." را صرفاً پدیده‌هایی زبانی در زبان عربی شمرده‌اند که می‌توان یا باید آن‌ها را در زبان فارسی ترجمه نکرد (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، صص ۷۲-۵۵).

هر چند در برخی از مواردی که ترجمه نمی‌شود بتوان تشکیک کرد اما اصل این نظریه که برخی از واژگان صرفاً زبانی هستند و ترجمه نمی‌شوند امری غیر قابل تردید است و به ویژگی‌های خاص هر زبان بر می‌گردد که امروزه تحت عنوان «نسبیت زبانی»^۱

دو مسندالیهی که در مثال‌ها آورده شده‌اند از یک نوع نمی‌باشند. در آیه ۸ علق "الرجعی" معرفی است و در آیه ۱۶۴ بقره "آیات" نکره می‌باشد. با توجه به این که معمولاً در زبان عربی جمله با نکره آغاز نمی‌شود (آذرنوش، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۳) و مسندالیه نکره معمولاً مؤخر واقع می‌شود، به نظر می‌رسد باید بین این دو جمله تفاوت قائل بود. بلاغیان در چنین مواردی که یک ساختار در جمله مقدم یا مؤخر می‌شود قاعده‌ای را مورد استفاده قرار می‌دهند که معمولاً چنین بیان می‌شود، "تقدیم ما حقّه التأخیر يدلّ علی القصر" (درویش، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۲۱) در این صورت ساختار مقدم مقصور علیه و ساختار مؤخر مقصور نامیده شده است به این معنا که ساختار مؤخر در ساختار مقدم محصور می‌شود.

در مثال طبعاً حق این است که ابتدای معرفه در ابتدای جمله قرار گیرد لذا مؤخر شدن "الرجعی" و مقدم شدن "إلی ربّک" بر این دلالت دارد که "الرجعی" در "إلی ربّک" محصور است. این حصر یا قصر در زبان فارسی با قیدهایی هم‌چون فقط، تنها بیان می‌شود. بنابراین ترجمه این آیه بدون در نظر گرفتن "إن" به این صورت خواهد بود، "بازگشت تنها به سوی پروردگارت است." اثر إن نیز هم‌چون موارد گذشته در صورت تأکیدی بودن بر مسند جمله یعنی "به سوی پروردگارت" خواهد بود. پرواضح است که قید حصر با قید تأکید در معنا متفاوت خواهد بود به این معنا که حصر این مفهوم را بیان می‌کند که "بازگشت تنها به سوی پروردگار است نه کس دیگر" و تأکید این مفهوم را بیان می‌کند که "بازگشت قطعاً به سوی پروردگار است و این بازگشت حتماً اتفاق خواهد افتاد." بنابراین جمع

«فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأْجُرُّكَ إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» (شعراء: ۴۱)
 «قَالُوا أَمْ نَكَلُكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَحْيَى قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَأ يُضِيعَ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (يوسف: ۹۰)
 «وَ قَالُوا أءِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (الإسراء: ۴۹)

دقت در مفهوم سه آیه نشان می دهد که *إِن* در این آیات کاملاً به معنای تأکیدی به کار رفته است. در آیه اول جادوگران در این که نزد فرعون پاداش داشته باشند در تردید بودند و در واقع می خواستند قبل از این که کار را انجام دهند بر پاداش خود تأکید کنند لذا به فرعون گفتند، آیا قطعاً ما پاداش داریم اگر ما پیروز شدیم؟!

در آیه دوم برادران یوسف پس از چهل سال او را دیده اند آن هم در آن شکوه و عظمت عزیز مصر. او چهل سال پیش نوجوان بود و اکنون مردی میان سال است لذا جا دارد که وقتی یوسف از خود و برادرش و ظلمی که بر او روا داشتند یاد کرد، بگویند، آیا تو قطعاً خود یوسف هستی؟!

در آیه سوم نیز از استبعادی که منکران معاد از آن داشتند یاد شده است. این منکران از این که پس از استخوانی و پوسیده شدن دوباره برانگیخته شوند اظهار تعجب کرده اند و گفته اند، آیا اگر استخوان و پوسیده شدیم قطعاً به صورت آفرینش نویی برانگیخته می شویم؟!

با این حال دقت در برخی از آیات که *إِن* بر سر آنها آمده است نشان می دهد که این واژه صرفاً زبانی است و نباید ترجمه شود. قابل ذکر است که تأکیدی بیان کردن یک جمله یا عدم آن بستگی به مخاطب

مطرح می شود (صفوی، ۱۳۷۰، ص ۱۹) و سبب امر «سازش واژگانی»^۱ در ترجمه می شود (وثوقی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۵).

اکنون می خواهیم بدانیم که آیا *إِن* را می توان جزء این دسته شمرد؟ در مورد زبان عربی معاصر پاسخ این پرسش قطعاً مثبت است. امروزه عرب زبانان این واژه را در ابتدای جملات خود به وفور به کار می گیرند بدون این که از آوردن آن، قصد بیان تأکید داشته باشند. برای مثال امروزه دو جمله *«إِنِّي معلم»* و *«أنا معلم»* به یک معنی به کار می رود.^۲ برخی از زبان شناسان عرب نیز به این امر اذعان داشته اند برای مثال علی وردی می نویسد، *«من إن را گاه در ابتدای سخنم به کار می برم و علت آن را هم نمی دانم ولی در هر حال قصد تأکید ندارم»* (اسطوره الأدب الرفیع، بغداد، ۱۹۵۷، ص ۱۶۸ به نقل از آذرنوش، ۱۳۷۵، ص ۴۴).

در مورد *إِن* در زبان تاریخی مرتضی کریمی نیا در مقاله ای آمدن *إِن* را همراه *قَدْ* بر سر فعل مضارع، *رَبِّمَا* و استفهام نشان از زبانی بودن آن می داند. بررسی این ادعا در قرآن کریم نشان می دهد که *إِن* در قرآن به همراه *قَدْ* بر سر فعل مضارع و *رَبِّمَا* به کار نرفته است و *إِن* به همراه استفهام نه تنها نشانه صرفاً زبانی بودن نیست بلکه به عکس بررسی جایگاه های *إِن* به همراه استفهام نشان می دهد که *إِن* در چنین مواردی حتماً تأکیدی است. برای مثال وی *إِن* را در سه آیه زیر صرفاً زبانی می داند:

- Lexical Adjustment

۲- نگارنده این مسئله را از تعداد زیادی از عرب زبانان سؤال نموده و پاسخ آنان مثبت بوده است.

در این آیه و آیات پس از آن قرآن کریم سخن برخی از مشرکان را بیان می‌کند که قبلاً بیان کرده‌اند و باز تکرار می‌کنند، «مرگ ما جز همان مرگ اول نیست و هرگز برانگیخته نخواهیم شد! اگر راست می‌گویید پدران ما را (زنده کنید و) بیاورید (تا گواهی دهند)!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۷).

در این صورت آوردن تأکید امری غیر ضروری و بی مورد به نظر می‌رسد: «اینان قطعاً می‌گویند...». تنها در یک صورت این تأکید معنا پیدا می‌کند که این جمله را از پیشگویی‌های قرآن بدانیم. بدین معنی که مشرکان تا قبل از نزول این آیه چنین نگفته باشند بلکه این جملات بر دل و فکر آنان گذشته است و قرآن از نهایان پرده برداشته و فرموده است، اینان قطعاً خواهند گفت.

یکی از نشانه‌های صرفاً زبانی بودن إن، مواردی است که جزء دسته اول (آیات غیر مرتبط با آیات قبل از خود) بوده و پس از آن ضمیر آمده است که از این گروه سخن به میان آمد. آنچه از بررسی ساختار و سیاق این آیات برداشت می‌شود این است که مسند در این آیات مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. بلکه یا مسندلیه (ضمیر متصل به آن) و یا یکی از ساختارهای وابسته به مسند مورد تأکید است. برای مثال به آیات زیر توجه کنید:

«وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَزِيْرًا حَكِيْمًا - إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيْرًا» (الفتح: ۸ - ۷)

مسند در این جمله "أَرْسَلْنَاكَ" می‌باشد و طبعا تأکید بر آن ضرورتی ندارد چرا که مخاطب در این آیه شخص پیامبر(ص) است و دیگر ضرورت ندارد که به ایشان خطاب شود "تو را قطعاً فرستاده‌ایم" به

دارد و هر جمله معمولی را می‌توان بر اساس مخاطب بر آن تأکید کرد. برای مثال، جمله "علی آمد" جمله‌ای معمولی است که هیچ تأکیدی در آن نیست. این جمله برای مخاطبی که به طور معمول منتظر علی است از نظر معنایی کفایت می‌کند اما اگر مخاطب در آمدن علی دچار تردید شده باشد یا آمدن او را انکار کند در این صورت باید جمله را با یکی از قیدهای تأکید یا با تکیه صوتی بر "آمد" مورد تأکید قرار داد. بنابراین شناخت تأکیدی بودن یا نبودن إن بستگی به مخاطب دارد که در برخی موارد از سیاق خود آیات و آیات مجاور آن قابل برداشت است. در این پژوهش موارد تعلیلی یا ربطی إن همین‌گونه شناخته شده‌اند اما در مورد تأکیدی یا صرفاً زبانی بودن إن کار چندان آسان نیست.

شاید بیشتر آیاتی که در این دسته ذکر شد از همین نوع باشند اما این امر در برخی از آیات ظهور و بروز بیشتری دارد. برای مثال در آیه زیر تأکید طبیعتاً باید بر مسند جمله یعنی "يَأْمُرُكُمْ" باشد اما چنین تأکیدی به نظر غیر ضروری بلکه بی جا به نظر می‌رسد. به این آیه و آیه پیش از آن توجه کنید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ سَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيْعًا بَصِيْرًا» (النساء: ۵۸-۵۷).

إن در آیه زیر نیز چنین است:
 «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ - إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ - فَآتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الدخان: ۳۶ - ۳۴)

ترجمه عشر: منم که تو را می خوانم. منم رب تو ... نعلین ها از پای بکش ... که تو ... اندرین وادی پاکیزه ای که نام وی طواست.

ترجمه کمبریج: منم منم خدای تو (دیگر باره از بهر تأکید را) خدای تو. بیرون کش از پای هر دو نعلین ... که تو در دره مقدسی که پاک کرده اند آن را دوباره.

ترجمه پارس: منم من خداوند تو، بکش در زیر پای تو که تو به وادی پاک کردی [ای] دوباره.

ترجمه میدی: من خداوند توام، نعلین از پای بیرون کن، تو بوادی مقدسی.

(ب) «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ» (طه: ۱۵)

ترجمه طبری: که رستخیز آمدنی است.
ترجمه عشر: بدان که قیامت آمدنی است.
ترجمه کمبریج: هر آینه که قیامت ... آمدنی است.
ترجمه پارس: حقا که رستخیز آمدنی است.
ترجمه میدی: رستخیز آمدنی است. (آذرنوش، ۱۳۷۵، صص ۲۷۲ - ۲۷۱).

در پایان به عنوان مؤیدی بر صرفا زبانی بودن این واژه در برخی از موارد، کلام نیشابوری در "وجوه القرآن" است. وی یکی از وجوه معنایی إِنَّ را آغاز شدن جمله با آن می داند و آیات ۶ و ۶۲ بقره را برای آن مثال می آورد (نیشابوری، ۱۳۸۰، ص ۷۰).

نتیجه گیری

ویژگی های پانزده گانه دستور زایشی گشتاری، خصوصا توجه به بافت و همچنین زیر ساخت و روساخت جمله، در برابریابی ساختارهای دستوری قرآن به فارسی راهگشاست. همانطور که این دستور در ۱۰۳ مورد آیاتی که إِنَّ در ابتدای آنها پیوندی با آیات قبل برقرار نمی کند به کار گرفته شد. بر این

ویژه که قطعا این سوره اولین سوره ای نیست که بر ایشان نازل شده است و این اولین بار نیست که پیامبر(ص) از طریق وحی مورد خطاب قرار گرفته اند. بنابراین دو احتمال در این آیه مطرح است. اول این که تأکید بر ضمیر "نا" باشد که قبلا بیان کردیم خود مقدم شدن ضمیر در زبان عربی دلالت بر تأکید می کند و نیازی به آوردن "إِنَّ" نیست و دوم این که تأکید بر "شاهداً و مَبَشِّرًا و نَذِيرًا" باشد، "قطعا به عنوان گواه و مژده دهنده و هشدار دهنده" که البته اگر چنین باشد إِنَّ تأکیدی است.

از شواهدی که می تواند به عنوان مؤید یا حتی دلیل بر صرفا زبانی بودن إِنَّ باشد ترجمه های مترجمان خصوصا ترجمه های کهن است. چرا که شم اهل زبان در فهم معانی قاموسی یا دستوری کلمات مورد اهمیت است. هر چند کهن ترین ترجمه ای که در دست داریم مربوط به قرن سوم و یا چهارم هجری است و مترجمان این ترجمه ها فارسی زبان بوده اند اما به هر حال این مترجمان از یک طرف با زبان عربی آشنا و از طرف دیگر به زمان نزول نزدیکترند. برای مثال ترجمه دو آیه از قرآن کریم را از برخی از این ترجمه ها می آوریم. مقایسه ترجمه ها در این دو آیه نشان می دهد که این مترجمان برای "إِنَّ" کاربردهای گوناگونی قائل بوده اند که یکی از این کاربردها پیش درآمدی فصیح برای آغاز جمله است:

(الف) «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲)

ترجمه طبری: منم خداوند تو، بیرون کن نعلین از پای تو که تو بوادی پاکیزه ای دوباره.

- ۲- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵)، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (ترجمه‌های قرآنی)، تهران: سروش.
- ۳- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۲)، آموزش زبان عربی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- ابن ابی بکر رازی، محمد (بی‌تا)، مختار الصحاح، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۶- ابن هشام الأنصاری، عبد الله جمال الدین (۱۳۸۳)، شرح قطر الندی وبل الصدی، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، القاہرہ: بی نا.
- ۷- باقری، مہری (۱۳۸۸)، مقدمات زبان شناسی، تهران: قطره.
- ۸- التفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۸۷)، المطول، بی‌جا: دار الکوخ.
- ۹- الجرجانی، عبد القاہر (۱۴۱۵ق)، دلائل الإعجاز، تحقیق د. التنجی، بیروت: دار الکتب العربی.
- ۱۰- الخضری، محمد بن مصطفی (بی تا)، حاشیہ علی شرح ابن عقیل، بیروت: دارالفکر.
- ۱۱- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دار الارشاد.
- ۱۲- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عتہ الابرار، تهران: امیر کبیر.
- ۱۳- رضایی اصفهانی و همکاران، محمد علی (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
- ۱۴- روبینز، رابرت هنری (۱۳۸۷)، تاریخ مختصر زبان شناسی، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: کتاب ماد.

اساس جملات در این آیات بر اساس مسند به چهار دسته: اسم ظاهر، جمله اسمیه، جمله فعلیه و شبه جمله تقسیم شدند و مشخص شد که جملات اسمیه در دسته دوم در واقع زیرساختی شبیه جملات فعلیه دارد که با گشتاری به صورت جمله‌های اسمیه در آمده‌اند. و همچنین توجه به زیر ساخت جملاتی که مسند آنها یک جمله فعلیه است نشان می‌دهد که در برخی موارد این جملات در زیر ساخت به دسته چهارم یعنی شبه جمله متعلق است.

از نتایج این تحقیق این است که «إن» در این دسته از آیات گاهی تأکیدی و گاهی صرفاً زبانی است و از ترجمه آن به زبان دیگر باید خودداری کرد. سیاق آیات، ترجمه‌های مترجمان، خصوصاً ترجمه‌های کهن و کلام نیشابوری در «وجوه القرآن» مؤید صرفاً زبانی بودن إن خصوصاً در مواردی است که اسم إن ضمیر می‌باشد.

در مورد تأکید إن همانطور که برخی از نحویان، لغت نامه نویسان و بیش از همه بلاغیان گفته‌اند تأکید بیشتر بر اصل اسناد بین مسند و مسند إليه است. اما از آنجا که هنگام ترجمه «إن» تأکیدی، جایگاه عبارت تأکید در جمله را زیر ساخت آن تعیین می‌کند، در مواردی که اسم إن ضمیر است به نظر می‌رسد که تکیه بر روی مسند إليه باشد. همچنین توجه به زیرساخت در برخی از جملاتی که مسند آنها یک جمله اسمیه است، نشان از این دارد که تأکید در این گونه جملات بر روی مسند إليه قرار گرفته است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.

- ۱۵- الزبیدی، محمد بن مرتضی (۱۳۸۵ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق ابراهیم التریزی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۱۶- زرکوب، منصوره (۱۳۸۸)، روش نوین فن ترجمه، اصفهان: مانی.
- ۱۷- زکریا، میشل (۱۳۸۷)، زبان‌شناسی زایشی گشتاری و دستور زبان عربی، ترجمه شهریار نیازی و مهین حاجی زاده، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- الزمخشری، محمود بن عمر (۱۹۹۳)، المفصل فی صنعة الإعراب، بیروت: مکتبه الهلال.
- ۱۹- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن (۱۳۸۰)، البهجة المرضیة فی شرح الألفیه، قم: دار الهجره.
- ۲۰- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن (۱۴۱۶ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق سعید المنذوب، بیروت: دار الفکر.
- ۲۱- صافی، محمود بن عبد الرحیم (۱۴۱۸ق)، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق: بیروت: دار الرشید.
- ۲۲- صفارزاده، طاهره (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر.
- ۲۳- صفوی، کورش (۱۳۷۰)، هفت گفتار درباره ترجمه، تهران: کتاب ماد.
- ۲۴- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: حوزه علمیه.
- ۲۵- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، تحقیق حبیب یغمایی، تهران: طوس.
- ۲۶- طیبیان، سید حمید (۱۳۸۷)، برابره‌های دستوری در عربی و فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۷- فارسی، جلال الدین (۱۳۶۹)، ترجمه قرآن، تهران: انجام کتاب.
- ۲۸- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، ترجمه قرآن، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ۲۹- الفیروز ابادی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۳)، قاموس المحيط، بی جا: مؤسسه الرساله.
- ۳۰- کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۹)، ساخت‌های زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن، تهران: هرمس.
- ۳۱- گنتزler، ادوین (۱۳۸۰)، نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر، ترجمه صلح جو، تهران: هرمس.
- ۳۲- لاینز، جان (۱۳۷۶)، چومسکی، ترجمه احمد سمیعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۳- معزی، محمد کاظم (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن، قم: اسوه.
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن الکریم.
- ۳۵- نا مشخص (قرن دهم هجری) (۱۳۸۴)، ترجمه قرآن، تحقیق علی رواقی، تهران: [بی نا].
- ۳۶- نسفی، نجم الدین محمد (۱۳۶۷)، تفسیر نسفی، تهران: سروش.
- ۳۷- نیشابوری، اسماعیل بن احمد (۱۳۸۰)، وجوه القرآن، تحقیق الدكتور نجف عرشی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۳۸- الهاشمی، احمد (۱۳۸۶)، جواهر البلاغه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ۳۹- الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰ق)، ترجمه قرآن، تهران: فاطمه الزهرا.